

# سفرنامه‌چه نیریز به مناسبت

## کنگره بزرگداشت

### فضل نیریزی

و

سخنی چند درباره برخی از آثار نیریز

سال گذشته در آخر مهرماه از سوی کمیته برگزارکننده کنگره بزرگداشت فضل نیریزی ریاضیدان و ستاره‌شناس نامدار قرن سوم و چهارم هجری به شیراز و نیریز دعوت شدم و در آن کنگره شرکت یافتم. تا به امروز با نوشته‌ای در مجله‌ها و روزنامه‌های کشور درباره این کنگره برخورد نکردم و دور سی‌دانم که مطلبی عنوان شده باشد و ندیده باشم، ولی امیدوارم که چنین باشد و شرکت‌کننده عزیز نیریزی درباره کنگره گزارشی درخور نوشته باشد. آنچه مرا بر آن داشت تا این مطلب را بنویسم نخست جامعیت مجله بخارا و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مرد سخت‌کوشی چون علی دهباشی است که با همه مشکلات جسمی و فشارهای مختلف، بار سنگین انتشار آن را به دوش می‌کشد و از راه آن دوستان و شیفتگان فرهنگ ایران زمین را در جریان برخی از رویدادهای فرهنگی و زمینه‌های ایران‌شناسی قرار می‌دهد. دو دیگر قدرشناسی از هم‌میهنان صمیمی و گرانقدر نیریزی است که صفاتی کم‌نظیر نشان دادند که اگر همت و غیرت در کار باشد می‌توان در یک شهر کوچک دست به کاری بزرگ زد و کنگره‌ای در قدوقواره ملی را برپاداشت. با این مقدمه می‌پردازم به شرح سفرنامه‌گونه شرکت در کنگره نیریزی که در روزهای ۲۸ و ۲۹ مهر ۱۳۷۸ در نیریز برگزار گردید و می‌کوشم تا اثر تاریخی با ارزشی را که در این سفر با آن برخورد کردم و ناشناخته بود، معرفی کنم.

روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه در فرودگاه مهرآباد سوار بر یک هواپیمای «باک» روسی شدم که بعد

از تغییر صندلی و تزیینات داخلی تازه سرو وضعی پیدا کرده بود. اگر ناوگان اجاره‌ای روسها به یاری گرفته نشده بود، معلوم نبود وضع ترابری هوایی ما در چه وضعی قرار داشت. چگونه باید این عقب افتادگی ناوگان هوایی را جبران کرد و با چه برنامه‌ای، خدا می‌داند. بالاخره روسها هم حقی دارند و باید یاریشان کرد تا مشکلات اقتصادی را پشت سر بگذارند و باز در مسیر ابر قدرتی قرار بگیرند و داستانهای بعد از آن؟!

باری پرواز خوبی بود در فرودگاه شیراز چند تنی به استقبال آمده بودند تا ما را به باشگاه فرهنگیان ببرند. وقتی از هواپیما پیاده شدم و قدم به قدم به سالن فرودگاه شیراز گذاردم به قول معروف یکه خوردم. فضای خفه و کسل کننده‌ای بنظر آمد. شیراز که در کنار اصفهان به اعتباری در صنعت جهانگردی ایران حرف اول را می‌زند، نمی‌تواند و نباید چنین سالن محقری داشته باشد. اگر آدمهای صاحب شناخت و دلسوزی به کار گمارده شوند، می‌توان به یاری یک معمار داخلی با ذوق، همین محل را دگرگون ساخت و به فضائی دلچسب و گیرا تبدیل کرد. باشد که تازه‌واردان، بویژه جهانگردان، در نخستین بر خورد خود با شیراز شور و نشاط مطلوبی در خود احساس کنند. در مسیر فرودگاه به باشگاه فرهنگیان از سرسبزی و طراوت و گل‌های زیبای چهار باغ فرودگاه که در سالها پیش شاهد آن بودم دیگر خبری نبود. نمی‌دانم بی‌آبی و کم آبی عامل اصلی بود یا اینکه توجه و پرداختن به گل و سبزه و طراوت درختان، نشانه پشت کردن به انقلاب و خون شهیدان بشمار می‌رود!

باری بگذریم بعد از آنکه ساعتی در باشگاه استراحت کردیم در ساعت ۳/۲۰ با اتوبوس بسوی نیریز روان گشتیم. مسیرمان از خیابان کنار رودخانه بود. در این مسیر بخشی از بافت قدیم از هم دریده شده بود. به خوبی می‌توان با یک طرح معقول به این بخش شهر جلوه بخشید و رودخانه را از یک کانال جمع‌آوری کننده فاضلاب بیرون آورد. می‌توان ضمن حفظ قدرت کشش آن در هنگام سیلابی، با ایجاد فضای سبز و باغچه‌بندی و سامان‌دهی به نمای ساختمانهای دو طرف، آنرا از وضع نامطلوب کنونی بیرون آورد. ادامه مسیر از چهارباغ پهنی می‌گذشت که نهر آبی در جانب راست آن قرار داشت. بخشی از مسیر نهر به نظرم جالب آمد زیرا علفهای سبزی در آن روئید بود که اگر آشغالهای آنرا جمع‌آوری می‌کردند، منظره زیبایی داشت. درختهای مسیر نسبت به چهارباغ فرودگاه سرسبز و با طراوت‌تر بودند. به نظر می‌رسید که وجود آب مشکل گشا بوده است. در دو جانب باغها و فضای سبز به چشم می‌خورد و حجم‌های ساختمانی در برابر آن ناچیز می‌نمود. خدا کند که این وضع ادامه بیابد و به هم چشمی با تهران بلا زده، باغها جایشان را به برجها ندهند و جنگل آهن و بتن همه چیز را در خود هضم نکنند. نکته سئوال برانگیز برایم این بود که چه شده در شیرازی که سرونازش قرن‌ها و قرن‌ها به عنوان



● دکتر پرویز ورجاوند

نشانه زیبایی در جای جای ادبیات ما حضوری چشم‌گیر داشته و نمونه‌های زیبایش در باغ ارم هنوز با شکوهی فراوان سر بر آسمان می‌سایند، کاج آنهم از زمخت‌ترین گونه‌ها را جان‌نشین ساخته‌اند. آیا مسئله نگهداری و جنس خاک و مشکل آب مطرح است یا نبود سلیقه و ذوق، نمی‌دانم، ولی هر چه هست باید فکری کرد که در دو سوی بلوارهای شهری چون شیراز، دست کم با فاصله هم که شده قامت افراشته سروناز را عرضه کرد. آخر شیراز است و سرونازش. با پایان پذیرفتن آن چهارباغ طولانی به جاده برون شهری وارد شدیم. در طی چند کیلومتر در سمت راست جاده حاشیه جالبی از نیزار توجه را به خود جلب می‌کرد که خوش منظر بود. سپس باغهای میوه، سیب و انار شروع شد که تا کیلومترها در دو طرف در پی هم قرار داشتند. سپس در جانب چپ جاده دریاچه مهارلو پدیدار گشت که با گستره چشم‌گیرش که تصویر کوههای آنسوی دریاچه در آن افتاده بود، منظره دل‌انگیزی داشت. در برخی از جاها، حوضچه‌های نمک‌گیری، رنگ آبی کم رنگ و کدر دریاچه را می‌شکست. سطحهای سفید حوضچه‌ها و تپه‌های کوچک نمک در کنار آنها در مجموع جلوه‌ای خاص خود داشت. در سمت راست جاده باغهای سرسبز تا دامنه کوه ادامه داشت. سپس از مرکز بخش‌داری سروستان با بلواری با ردیف درختان کاج و مسجد تازه سازش با گنبد اسکلت آهنی به شکل آن گذشتیم. این گنبد‌های اسکلت آهنی که در چند دهه اخیر رواج پیدا کرده، به حجم‌های معماری مسجدها و

امامزاده‌ها بشدت لطمه‌زده است.

بعد از سروستان بنظرم رسید که پوشش گیاهی تغییر پیدا کرد و درختچه‌ها در دامنه و تا فراز بلندیاها بصورت جنگلی کم پشت جلوه‌ای خاص به مسیر می‌دادند. این پوشش گیاهی در محل امامزاده اسماعیل که به آنجا «میان جنگل» گفته می‌شد، قطع گشت. اینکه چرا در یک منطقه محدود چنین وضعی وجود داشت و تا چه حد به میزان آب و رطوبت مربوط می‌شد موضوعی بود که در نیافتم. بالاخره به منطقه استهبان و انجیرستانهای گسترده آن رسیدیم. با کمترین آب و به مدد تلاش انسانها از این منطقه محصولی فراوان برداشت می‌شود که از نظر اقتصادی اهمیت بسیار دارد. هوا تاریک شده بود و دیگر چیزی دیده نمی‌شد. سرانجام حدود ۸<sup>۱</sup>/<sub>۴</sub> به نیریز رسیدیم. هنرستان فنی شهر محل برگزاری کنگره و غذاخوری و پذیرائی بود. مهمانداران با برخوردی صمیمانه به استقبال آمدند و در مدتی معقول کیف‌های مخصوص و محل استراحت آن جمع کثیر چند صد نفره از استاد و پژوهشگران گرفته تا دانشجویان مشخص شد. میزهای طولانی برای شام چیده بودند و به سرعت به همه غذا دادند و از ساعت ده شب ماشین‌ها برای رسانیدن مهمانان به محل استراحتشان به راه افتادند.

در این وقت بود که دریافتم مردم نیریز چگونه از خود همت نشان داده‌اند. در شهری که حتی یک مسافرخانه ساده و کوچک نیز وجود نداشت، جمعی از ساکنان از معلم و دبیر و کارمند گرفته تا کسانی که در بخش خصوصی مشغول بکار بودند، با صفای فراوان هر یک پذیرای شماری از مهمانان شده بودند. حدود ۸۰ خانه در شهر برای محل خوابگاه افراد اختصاص یافته بود. به هر خیابان و محلی که می‌رفتی با یکی از این خانه‌ها برخورد می‌کردی که شماره خوابگاه را بر روی آن چسبانده بودند. چنان با دقت از پیش محل خوابگاه افراد مشخص شده بود که کمتر از نیم ساعت همه در محل‌هایشان استقرار یافتند و تا آنجا که به خاطر دارم حتی یک نفر سرگردان نگشت. به این همه همت و دقت و برنامه‌ریزی آخرین گفتم. با هیچ فردی برخورد نکردم که از مهمان‌نوازی مردم نیریز به نیکی سخن نگوید. همه شرکت کنندگان در برابر برخورد گرم و پرمهر مردم نیریز و پذیرائی همه کسانی که دست‌اندرکار بودند، از فرماندار شهر گرفته تا کارکنان پائین دست، اظهار رضایت فراوان داشتند و خیلی‌ها تعجب می‌کردند که مگر می‌شود خانواده‌ای ندیده و نشناخته چند نفر غریبه را در خانه‌اش جای بدهد و از آنها برای دو تا سه روز پذیرائی کند. آری از من بپذیرید که این حرکت مردم نیریز بیش از هر چیز دیگر من را تحت تأثیر قرار داد و احساس کردم وظیفه دارم تا با بیان آن این کوشش و صفا را بدون پاسخ نگذارم.

محلی که برای من در نظر گرفته بودند خانه مهندس امیری بود. مرد موفقی که سالها در کویت زندگی کرده بود و تحصیلاتش را در رشته الکترونیک در انگلیس به پایان برده بود و از



○ دو زن ایل خمسه با لباس محلی که برای برپایی نذر به امامزاده خواجه احمد انصاری آمده بودند.

سال ۱۳۵۸ به شهرش بازگشته و یک شرکت فعال ساختمانی به راه انداخته بود. با همه مردم شهر آشنا بود و برایش احترام قائل بودند. مرد عمل بود و کار راه انداز. در کنار همسر ارجمند و سه فرزندش زندگی گرم و شادی داشتند. خانه‌اش بزرگ و زیبا و بسیار تمیز بود. سه شب میهمانشان بودم و از هیچ محبتی دریغ نکردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### گشایش کنگره:

صبح با وجود سرما خوردگی برای گشایش کنگره رفتم و سخنان فرماندار را که سنجیده بود شنیدم. با تشکیل اولین جلسه علمی عضو هیأت رئیسه بودم و به ناچار در پایان سخنرانیها خواستند تا سخن بگویم. سخنران اول دکتر صداقت کیش از شیراز بود که درباره جغرافیای تاریخی نیریز سخن گفتند. گفته‌های ایشان متکی بر پژوهش‌های فردی همچنین بررسی‌های میدانی بود و نه فقط براساس کاویدن برخی منابع نوشته. ایشان به نقش‌کننده‌های پیش از تاریخ منطقه که خود بررسی کرده بودند اشاره داشتند که جالب بود. نفر بعد آقای مهندس باقری بودند که ترجمه نوشته: «یان پ. هوخندایک» هلندی را درباره تأثیر نیریزی بر غرب خواندند. ایشان بدلیل تسلط بر موضوع افزون بر نوشته‌های دانشمند هلندی با توضیحات بجای خود آگاهی‌های جالبی را به کنگره دادند. از جمله آنکه نیریزی در اوایل قرن چهارم شرحی بر کتاب اصول

اقلیدس می‌نویسد که در قرن ششم هجری (۱۲ م)، به دست «گراردوی کرمونایی» به لاتینی ترجمه می‌گردد. این شرح در اروپای دوران میانه بر پیشرفت علم ریاضی اثرگذار می‌گردد. نکته جالب آنکه نیریزی در این شرح به برخی شرح‌های کهن‌تر از یونان باستان اشاره دارد که هیچ اثری از آنها بر جای نمانده و امروز فقط به یاری شرح نیریزی است که بر آنها آگاهی می‌یابیم. جلسه صبح، جلسه خوب و قابل استفاده‌ای بود. بعد از نهار جلسه دوم علمی کنگره تشکیل یافت. در آغاز جلسه معاون یکی از دانشگاهها زیر عنوان «از نظام علمی بسته ساسانی تا نظام علمی باز اسلامی» سخنانی ایراد کردند که خیلی به دلها نشست. کوشش داشتند تا فضای علمی دوران بعد از اسلام را آزادتر و بازتر و فراگیرتر نشان بدهند و در این راستا ارزش‌های علمی دوران‌های گذشته تاریخ ایران زمین مورد بی‌تفاتی قرار گرفت. به ناچار دو سخنران بعدی یعنی استاد شهریاری و من به کوتاهی به برخی مطالب اشاره کردیم. آقای پرویز شهریاری که عمری دراز را در کار آموزش ریاضی و پژوهش در مبانی علمی آن صرف کرده‌اند با صمیمیتی خاص به ارزشهای علمی فرهنگ ایرانی اشاره داشتند و درباره نام «ابن سینا» نکته قابل توجهی را یادآور شدند که هیچ منبع معتبری از پدر او به نام «سینا» نام نبرده و با توضیحاتی دقیق نتیجه گرفتند که این نام به استاد مکتبی باز می‌گردد که از دوران مادها نقش آفرین بوده و در جامعه علمی آن روز از اعتباری عظیم برخوردار بوده است.

سخنرانی من درباره کاوش‌های رصدخانه مراغه بود که از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ انجام داده بودم. در فرصت کمی که در اختیار داشتم نخست برای آنکه دانشجویان حاضر در جلسه که از چهارگوشه کشور آمده بودند با واقعیت‌های ارزش فرهنگ پیش از اسلام ایران زمین و شکوه آن آگاهی بیابند و تا حدی برخی از مطالب سخنران پیشین شکافته شده باشد مطالبی بیان داشتم و یادآور شدم که وقت آن رسیده است که دیگر در کنفرانس‌های علمی از بکار بردن واژه‌های ستم شاهی، طاغوت و یاقوت! پرهیز کنیم و بکوشیم که واقعیت‌ها را آنچنان که بوده و اسناد بیان می‌دارد بشناسیم و تحلیل کنیم و بعد از بیست سال شعور را جانشین شعار سازیم. سپس به پیشینه دانش ستاره‌شناسی ایران و چهره‌های معتبر آن پیش از بنیانگذاری رصدخانه مراغه اشاره داشتم و به کوتاهی یادآور شدم که نیریزی از جمله توانایان این دانش بوده که به گفته «سارتن» رساله اسطرلاب کروی او بهترین کتابی دانسته شده که مسلمانان درباره اسطرلاب نوشته‌اند، همچنین به مناسبت اهمیت زیج ایلخانی در پیوند با رصدخانه مراغه یادآور شدم که نیریزی را «ابن ندیم» و قفطی به عنوان تنظیم‌کننده «زیج کبیر» و «زیج صغیر» معرفی کرده‌اند. سپس به یاری مجموعه‌ای از اسلایدها به معرفی رصدخانه مراغه پرداختم.

شهریاری، پرویز، ۱۳۸۱، به دیدار آرامگاه میراحمد نیریزی خوشنویس توانای دوره صفویه و استاد



○ نمائی از خانه قدیمی دیگر شهر نیریز که میتران آنرا از آثار دوران زندیه به شمار آورد. (عکس از دکتر ورجاوند)

خط نسخ رفتیم. بنای بدی نیست ولی جا دارد که باقیمانده فضای مجاور آنرا بصورت یک بستان زیبا سامان ببخشند و موزه و چاپخانه آبرومندی برایش پدید آورند.

#### سنگبریاها:

از آنجا برای دیدن سنگبری‌ها به کنار شهر رفتیم. کارخانه‌های سنگبری نیریز فراوان و همه بطور دائم مشغول بکار هستند. بخش عمده‌ای از کارکنان آنها را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند. جوانهای نیریزی کمتر به این کار فنی و به نسبت سنگین تن در می‌دهند. اگر روزگاری در این ملک نقش وزارتخانه‌ها بجای دخالت و ایجاد دردسر کردن، به جنبه برنامه‌ریزی، هدایت، آموزش و بالا بردن توان بهره‌وری تغییر کند، نیریز و مکانهای سنگ آن از توان فراوانی برای کار صادرات برخوردار خواهد بود. کافی است که وزارت معادن با ایجاد یک تعاونی از سنگبران موجبات وارد کردن ماشین آلات پیشرفته را به عنوان یک مرکز فن‌آوری بر عهده بگیرد و حاصل کار و چشم‌گیر بودن ارزش افزوده را به مقاطعه کاران معدنها و سنگبریاها بنماید و موانع دست و پاگیر را از پیش پایشان بردارد، آنوقت شاهد خواهیم بود که با برداشت «قله» سنگهای کمتر، قادر به کسب درآمدهای بسیار بالائی خواهیم بود که می‌تواند اوضاع اقتصادی منطقه را دگرگون سازد. هنوز در کارخانه‌های سنگبری نیریز ضخامت برش حدود ۲ سانتیمتر است و با پلاکهای

### مسجد جامع:

از آنجا شرکت کنندگان در کنگره برای دیدن مسجد جامع نیریز روانه شدند. ساعت حدود ۷<sup>۱</sup>/<sub>۳</sub> بود و بیش از ۱<sup>۱</sup>/<sub>۳</sub> ساعت از شب می‌گذشت. در آنجا شماری از استادان از من خواستند تا این اثر شکوهمند قرن چهارم را معرفی کنم. ایوان سترک مسجد جامع نیریز و محراب پرکار آن هر دو از نمونه‌های با ارزش هنر معماری قرن چهارم ایران بشمار می‌روند که سازندگان توانای آن با محاسبات دقیق آن را بر پا داشته و تا امروز همچنان استوار مانده است. علاقه جمع بویژه دانشجویان برای آگاهی از جنبه‌های مختلف این اثر سبب گردید که بیش از چهل دقیقه درباره آن سخن بگویم. خوشحال بودم که کسی احساس خستگی نمی‌کرد و همه با کنجکاوی و شور بر آن بودند تا درباره برگی از صد هزاران برگ شناسنامه میراث فرهنگی میهنشان تا می‌شود بیشتر بدانند و آن را بهتر بشناسند.

از آنجا به محل کنگره برگشتیم تا استراحتی کنند و شام بخورند. بسیاری از جوانها ره‌ایم نمی‌کردند و درباره همه چیز از تاریخ و فرهنگ گرفته تا مسائل سیاسی روز پرسش داشتند و می‌کوشیدم پاسخی در خور بدهم و ناامیدشان نسازم.

آن شب را با سرماخوردگی هر طور بود به صبح رسانیدم و به محل کنگره رفتم. دو سه سخنرانی را شنیدم که در میان آنها سخنان آقای دکتر خیراندیش درباره نام شهر نیریز برایم جالب بود. ایشان معتقد بودند که واژه نیریز را نباید در پیوند گیاه «نی» و یا ساخته شدن «نیزه» در این سامان به گاه هخامنشیان مربوط دانست. بلکه با استقرایی در واژه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها با واژه نی‌ریز شباهت دارد چون تبریز، مهریز و غیره معتقد بودند که «نی» و «نه» در فارس به عنوان شهر کاربرد داشته و واژه «ریز» به معنی آب و رودخانه است و از اینرو پیشنهاد داشتند که نیریز را به معنی شهری بنا شده در کنار آب می‌توان دانست.

### خانه‌های قدیمی نیریز:

ساعت ۱۰<sup>۱</sup>/<sub>۳</sub> با وجود سرماخوردگی ناجور محل کنگره را با یکی دو تن ترک کردم تا از دو خانه قدیمی شهر بازدید کنم. خانه نخست بنای زیبایی از اواخر دوران قاجار بود که در مجموع از نظر نقشه و نمای معماری و کارهای ظریف منبت چوبی برای شهر نیریز اثر پرارزشی است که جا دارد نسبت به خرید و مرمت و بهره‌برداری از آن به عنوان موزه مردم‌شناسی شهر بهره جست. مدتی درگیر تهیه کروکی بنا و گرفتن عکسهای فراوان از آن شدم. ساختمان اصلی بنا الگوی





○ بخشی از نمای میانی خانه‌ای از دوران قاجار در شهر نیریز

کوچکی است از بنای باغ ارم وافی آباد شیراز. خورشیدی کاشی در بخش میانی ساختمان با صحنه‌ای از شکار بهرام گور جلوه‌ای خاص به مجموعه بخشیده و کارهای مثبت چوبی سرستونها و سر شیرهای زیر رُخ بام بنا و قاب بندیهای زیر قوس‌ها از نمونه‌های کمیاب در معماری دوران قاجار بشمار می‌رود. فضای سبز میان ساختمانهای دو طرف از وسعت مطلوبی برخوردار است و امکان می‌دهد تا با باغچه‌بندی خاص دوران، بر جلوه و طراوت فضای آن افزود. صاحب خانه خانم بیماری است که آماده فروش آنست. اگر میراث فرهنگی همت خرید آن را ندارد، معتقدم که به راحتی می‌توان آن را به عنوان باشگاه سندیکای دست‌اندرکاران سنگ نیریز با جمع‌آوری پول از بیش از سیصد کارخانه‌دار، خریداری و مورد مرمت و حفاظت قرار داد.

خانه دیگر که در آن دستکاری شده بود در نگاه اول به نظرم اگر نه از اواخر دوران صفویه که مربوط به دوران زندیه آمد. آن هم ارزش‌های خاص خودش را دارد و طی هیچ شرایطی نباید اجازه داد ویران بگردد. مسئول صاحب مقامی از میراث فارس می‌گفت که شمار زیادی از خانه‌های بافت قدیمی شهر در جریان آزاد سازی محل برای بنای مصلی از میان رفت و نابود شد. اگر این گفته حقیقت داشته باشد جای تأسف فراوان است و به جبران ظلمی که بر این شهر روا رفته جا دارد تا هر چه سریعتر نسبت به نجات و نگهداری این دو خانه، به ویژه خانه نخست

**پایه ستون هخامنشی:**

بعد از نهار با وجود آنکه حال خوبی نداشتم دروغم آمد که آثار دیگر شهر را ببینم. از نخستین دیدارم از نیریز تا آن روز حدود ۳۳ سال می‌گذشت. کوه و قلعه میان شهر و جای پای خضر و دو سه امامزاده را دیدم که حرف لازم برای گفتن نداشتند. از راننده عزیزی که فرزند شهر بود سراغ آثار دیگری را گرفتم. گفت امامزاده‌ای خارج شهر است که مردم برای نذر بدانجا می‌روند. خواستم تا به آنجا برویم. امامزاده در داخل حیاط بسیار بزرگی با چند درخت کهنسال قرار داشت و محل‌هایی برای بیتوته زیارت‌کنندگان و جایگاهها و اجاق‌هایی برای پختن نذری در یک سوی صحن وجود داشت که قدیمی می‌نمودند. بنای امامزاده دستکاری شده بود و برای تعیین تاریخ نیازی به بررسی داشت. کتیبه‌ای یکپارچه از کاش به قطع حدود ۲۵ × ۵۰ سانتیمتر بر جرز کناری نصب بود و رویش شیشه‌گذارده بودند. در فاصله چند متری امامزاده در داخل باغچه وسیعی که حدود ۱/۲۰ متر از کف صحن گودتر قرار داشت ناگهان چشمم به اثری افتاد که هیچگاه انتظارش را نداشتم. بله درست دیده بودم یک پایه ستون سنگی سیاه دوران هخامنش بود.

با شتاب پائین رفتم و اندازه‌هایش را برداشتم و عکسش را گرفتم. یافته قابل توجهی بود. اگر اشتباه نکنم تا بحال کسی از آن سخن نگفته بود و در جایی معرفی‌اش نکرده‌اند. آنقدر این اثر من را به خود مشغول داشت که شب بجای بازگشت به شیراز در آنجا ماندم و با آقای فرماندار و شهردار و جمعی دیگر صحبت کردم تا موجبات انتقال آن را به محلی مطمئن فراهم کنند. صبح فردا باز به محل امامزاده خواجه احمد انصاری رفتم و به پرس و جو پرداختم. همراه آقای مهندس امیری از دو سه ویرانه کم فاصله با امامزاده بازدید کردم، با برخی از معدنکاران صحبت کردم تا بدانم معدن سنگی مشابه آن سنگ در کجا و در چه فاصله‌ای یافت می‌شود ولی چیزی دستگیرم نشد. اگر در فاصله چند ده کیلومتری نتوان نشانه‌ای یافت باید با دقت بیشتر آن را با آثار تخت جمشید مقایسه کرد. از یاد نبریم که به اعتبار گِل نوشته‌های تخت جمشید سخن از اینست که نیریز در دوران هخامنشی از مراکز مهم فارس بوده و کارگاههای اسلحه و نیزه‌سازی در آن وجود داشته است. به هر حال این پایه ستون سر نخ‌ی است برای آنکه شاید بتوان به بنای کاخی نظیر آنچه که سالها پیش در جهرم کشف گشت دست یافت. امید که باستانشناسان جوان و سخت کوش همت کنند و این پنهان از نظر را بیابند و برگری دیگر بر میراث فرهنگی دوران هخامنشی این سرزمین بیافزایند.

روز بعد که به محل امامزاده رفتم با جماعتی از عشایر خمسه برخورد کردم که برای پختن نذر به امامزاده آمده بودند. گوسفندی کشتند و مشغول به پخت و پز شدند.

خوشبختانه همه زنان از پیر و جوان لباسهای زیبا و رنگارنگ ایلپاتی را حفظ کرده بودند و به شکل و شمایل پوشش زنان شهری درنیامده بودند و چون مردان ایل اسیرکت و شلوار نشده بودند. درباره تیره و «تش» شان با آنها گپی زدم و چند عکس گرفتم و امامزاده را ترک گفتم.

از همانجا بسوی شیراز حرکت کردم. در طول مسیر راننده و پدر پیرش همسفرهای خوبی بودند و با علاقه به همه پرسشهایم درباره پوشش گیاهی مسیر و محصولات کشاورزی پاسخ می‌گفتند. پیرمرد بکار کشاورزی آگاهی داشت و واژه‌های محلی را می‌گفت و می‌نوشتم. از جمله نکات جالب درباره کشاورزی منطقه آنکه زعفران استهبان بسیار معروف است و پیاز آن را هفت سال جابجا می‌کنند و برای بهره‌برداری دوباره آبیاری می‌کنند. بادام کوهی بدون مغز را «وُشه» می‌گویند، درخچه آن را می‌برند و می‌سوزانند، حتی از آنکه با آن درخت را بریده‌اند دور می‌اندازند زیرا اگر به درخت دیگری بزنند آفت انتقال پیدا می‌کند.

می‌گفتند از نمک بختگان بهره‌برداری نمی‌شود ولی موادی در آنست که در ساختن فلز بدنه هواپیما کاربرد دارد و قرار بود ژاپنی‌ها برای بهره‌برداری از آن اقدام کنند که هنوز کاری انجام نگرفته است حقیقت چیست، نمی‌دانم!

در مسیر شیراز از آبشار و «آب چنار» استهبان و مجموعه کاخ ساسانی سروستان دیدن کردم. جاده‌اش خراب و آن اثر شکوهمند در صحرا را گشته، بنائی که همه جهانگردان و ایران‌گردان به شرط معرفی و ایجاد امکانات مشتاق دیدنش خواهند بود.

حدود ساعت ۳ $\frac{1}{۲}$  به شیراز رسیدم و به همان باشگاه فرهنگیان هدایت شدم و در بخش تازه ساز مهمانسرا که زیبا و تمیز بود جای گرفتم.

دوست عزیزی که سالها مسئولیت میراث فرهنگی فارس را داشت و حالا دو سه سالی است فقط بکار تدریس می‌پردازد، به دیدنم آمد، از دورانی که دانشجوی باستانشناسی بود او را فردی علاقه‌مند و کنجکاو شناخته بودم و کم و بیش با هم ارتباط داشتیم. با هم به حافظیه رفتیم و سپس سری به خواجه زدیدیم. فردایش با هم به دیدن باغ جهان نما رفتیم، همچنین از ساخت و سازهای منطقه شاه چراغ و ویرانه‌های دو سوی خیابان معروف به از حرم تا حرم بازدید کردم. از آنهمه جنگل بتن و آهن و آن ویرانگری‌ها دلم گرفت. اگر فرصتی دست داد درباره آنچه دیدم و غمکده باغ جهان نما که در جنب صدا و سیما گرفتار آمده و آنچه که در دو سوی بلوار مقابل خواجه اجراء شده باز هم خواهم نوشت.

از آنجا که اساس این سفر شرکت در کنگره بزرگداشت نیریزی بود، جا دارد که به کوتاهی در پایان این سفرنامه‌چه به شخصیت علمی این دانشمند بزرگ اشاره‌ای داشته باشم.

فضل نیریزی در قرن سوم هجری در نیریز دیده به جهان گشود و بعد از انجام تحصیلات مقدماتی به دیگر شهرها رفت و سپس در بغداد اقامت گزید. او از استادان به نام دوران بود و در زمینه‌هایی چون: هندسه، ستاره‌شناسی، هواشناسی، ابزار تعیین فواصل اشیاء و اصل موضوع توازی اقلیدس، ساخت و کاربرد اسطرلاب کروی و تعیین جهت قبله و... از توانایان جهان دانش بشمار می‌رفت. نخستین شرح محبسطی (کتاب بطلمیوس) که به دست فضل انجام شد، از اعتبار فراوان برخوردار بود. چنانکه آن کتاب اساس جغرافیای ریاضی قرار گرفت. شرح کتاب اصول اقلیدس فضل از نظر تاریخ ریاضیات دوران اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار بود. ده مقاله این کتاب در قرن دوازدهم میلادی بوسیله «جرارد کرمونایی» به لاتین ترجمه می‌شود و یک نسخه خطی از این کتاب شامل مقاله‌های اول تا ششم و آغاز فصل هفتم به زبان عربی در کتابخانه شهر لیدن هلند نگهداری می‌شود. به اعتباری از او سیزده اثر معتبر بجای مانده است. در سالهای اخیر به پاس خدمات ارزنده این دانشمند بزرگ، مدار ۱۹ درجه جنوبی و نصف‌النهار ۳۲۵ کره ماه به نام فضل نیریزی نام گذاری گردید. فضل نیریزی را در مغرب زمین به نام آناریتیوس Anaritius می‌شناسند.

نپرسید که در ایران و در تهران کدام خیابان و کدام بنیاد و دانشگاه به نام اوست، آخر هنوز مشکل «تعهد» او حل نشده است.